

## معنا شناسی واژه «مکر» در قرآن کریم

روح الله اکبری<sup>۱</sup>سید تقی کبیری<sup>۲</sup>

## چکیده

آنچه بعنوان مکر در اصطلاحات و محاورات زبان فارسی و به نام های حيله، نیرنگ، خیانت، کلک، کلاه شرعی، گول زدن و... متداول و رایج گشته با اصطلاح و کاربرد آن در لسان قرآن و ادبیات عرب کاملاً متفاوت می باشد. چه آنکه در اصطلاح عربی مکر به معنای «هر گونه تدبیر و چاره اندیشی» است. و در واقع یک واژه محصور شده برای کاربرد در افعال مذموم و ناپسند نیست. چرا که مکر در کاربردهای قرآنی آن اولاً بیشتر موارد درباره خداوند متعال مطرح شده و در ثانی در خصوص آن دو نوع کاربرد بکار گرفته شده است، که یکی عبارتست از مکر در افعال خیر و این همان است که از آن بعنوان مکر ممدوح و ستایش شده نام می بریم و دیگری مکر در افعال شرّ می باشد و این همان مکر مذموم و نکوهش شده می باشد که در قرآن کریم از آن تعبیر به «مکر السیّء» می شود.

البته در قرآن واژگان دیگری نیز استعمال شده است که می تواند در تبیین واژه مکر تأثیرگذار باشد چرا که آنها قریب المعنی با واژه مکر هستند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی سعی دارد کیفیت استعمال واژه مکر در قرآن را مورد تحلیل قرار داده تا معانی کاربردی آن را تبیین نماید.

**کلید واژه ها:** قرآن کریم، مکر، خدعه، کید، مکر ممدوح، مکر مذموم

۱- کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی-ایران.

۲- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی-ایران. (نویسنده مسؤول)

## مقدمه

اصولاً بحث در خصوص موضوعات و یا تحقیقاتی که حول یک واژه دوران می‌کند و محور و اساس بحث بر آن متمرکز و استوار است، لازمه تبیین چنین مباحثی به طور واضح و دقیق از بحث مفردات و معناشناختی آغاز می‌شود چرا که در واقع فهم دقیق و صحیح و درست بحث منوط به تبیین روشن و واضح معنایی آن واژه است. چه بسا ما در معناشناسی مفردات و ترکیبات قرآن بر تصوّرات و پیش فرض‌های خاصی تکیه کرده و اندیشیده باشیم که این فرضیات یا در میان مخاطبان و خوانندگان معهود نیست و یا محل اختلاف و تعارض است، لذا چنانچه، آن‌ها را پیش از ورود به بحث اصلی روشن نسازیم، مقاصد ما را به درستی درک نمی‌کنند و احیاناً مطالب ما را متناقض و یا غیر مستدل خواهند یافت. لذا صرف نظر از سیر تطّور و دگرگونی معنایی کلمه، مشخص کردن موضع آن واژه در زمان ساخت و استعمال آن از ضروریات معناشناسی است.

از این رهگذر است کسانی که پیرامون مفردات و ترکیبات واژگان غور می‌کنند. معناشناسی را به دو نوع تقسیم‌بندی کردند: یکی معناشناسی تاریخی و دیگری معناشناسی توصیفی. (نکونام، ۱۳۹۰: ۱۸)

## پیشینه تحقیق

اصولاً بحث مفردات واژگان در کتب وقاموس‌های لغات از انواع مختلف آن‌ها با توجّه به سیر و دگرگونی معنای واژگان از زمان وضع آن واژه با گذر از اعصار و امصار دوران، دستخوش تحولات معنایی مختلف می‌شود. که دست یازیدن به معنای دقیق و اصیل آن ضمن تحمّل مشقت تحقیق و غور کردن آن و با توجّه به تعدّد و تنوع کتب لغت از حیث اعتبار مشکل می‌نماید. از این روی کمتر کتاب یا پایان نامه و یا حتی مقاله‌ای در راستای این پژوهش یافت می‌شود. از طرفی شرط انصاف نیست که منکر کتب یا مقالات و یا پایان نامه‌هایی نیز نشد که در لابه لای مطالب آن هر چند بخش مجزایی بدان اختصاص نیافته و لیکن مطالبی در خصوص واژه مورد نظر این تحقیق یافت می‌شود. که در ذیل به برخی از مهمّ آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱) تحقیق قرآنی در زمینه بعضی از اسماء الحسنی و کید و مکر الهی تحریر جدولی و تجزیه و تحلیل آماری دعاوی جوشن از عبدالعلی بازرگان انتشارات بنیاد اسلامی طاهر.

- ۲) نصیحت‌های شیطان و مکر او از ستار پوراابراهیم انتشارات آثار امین که در این کتاب به مکائد و وسوسه‌های شیطانی برای اغفال و اغوای انسان‌ها پرداخته شده است.
- ۳) کشف انگیزه‌های غرور و فریب در انسان از امام محمد غزالی ترجمه مصطفی اربابی انتشارات احسان که در این کتاب مؤلف سعی دربرگرفتن پرده از همه عوامل غرور و فریب در وجود همه اصناف مردم است، تا انسان با شناخت دقیق مظاهر فریبنده و پرهیز از آن بتواند به سوی کمال آزادگی گام بردارد.
- ۴) پایان نامه «مکر در قرآن» از تقی مهرعلی تبار فیروزجایی با راهنمایی مرتضی خرمی از دانشکده علوم قرآنی آمل که در این پایان نامه ضمن معناشناسی لغوی و اصطلاحی مکر به انواع و اقسام مکر اشاراتی شده است.

### ضرورت تحقیق

لزوم بازشناسی معنای دقیق واژه مکر که عموماً استعمال قرآنی آن با کاربرد عامه دو چیز کاملاً متفاوت می‌باشد، و تبیین تفاوت‌ها و کارکردهای این واژه با واژگان قریب المعنا همچون خُده، غدر، غرور و کید و نیز کارکردهای قرآنی آن در دو حوزه مکر در افعال خیر و مکر در افعال شرّ و از همه مهمتر حوزه استعمال این واژه درباره خداوند متعال زمانی که درباره باری تعالی از عنوان مکر الله استفاده می‌کنیم. که مجموع این عوامل ما را بر آن داشت که تحقیقی علمی و با بهره‌گیری از متون معتبر و قدیمی، معناشناسی دقیقی از این واژه ارائه نماییم.

### معنای لغوی مکر

آنچه از میان کتب معتبر و قدیمی لغات و قاموس‌ها در خصوص معنای لغوی مکر یافت می‌شود، به مشروح ذیل است:

برخی را نظر بر این است که «مکر به معنای «احتیال فی خُفیه» یعنی ترفندسازی و حيله‌گری در نهان است.» (ابن منظور، ۱۴۲۶ق: ۱۴ / ۱۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ق: ۷۷۴/۳) برخی دیگر «معنای «الخدیعه: خدعه» را برای مکر ذکر کرده‌اند.» (فیروزآبادی، ۲۰۰۹م: ۵۰۱؛ اللبانی، ۱۳۷۴: ۵ / ۲۴۷)

عده‌ای معنایی همچون «زرنگی، نیرنگ، زیرکی، فریب، پاداش عوض فریب» را ذیل آن ذکر کرده‌اند و از این رو «ماکر» را به معنای فریبنده و بداندیش و چهار پایی که مویز بار کرده یا کاروان شتری که غله حمل می‌کند گفته‌اند، و مکار و مکور را به معنای بسیار فریبنده و بداندیش در نظر گرفته‌اند. (سیاح، ۱۴۱۹ق: ۲/ ۱۹۳۵؛ جبران مسعود، ۱۳۸۰: ۲/ ۱۶۵۲؛ جُر، ۱۳۸۷ش: ۲/ ۱۹۵۴)

برخی ضمن تقسیم مکر به دو نوع در معنای آن چنین آورده‌اند:

المکر: منصرف کردن کسی از آنچه قصدش می‌کند، با تدبیر و حيله: که دو نوع است: مکر محمود (پسندیده) که در جهت انجام کار زیبا و پسندیده‌ای است چنانچه در شریفه ای داریم: «وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» و خدا بهترین مکرکنندگان است» (آل عمران، ۵۴) و مکر مذموم (ناپسند) که در جهت انجام کار زشت و ناپسندیدی است مثل آیه «وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» و اثر سوء آن جز به خود او باز نمی‌گردد» (فاطر: ۴۳) (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶: ۴۱۷؛ اللبنانی، ۱۳۷۴: ۵ / ۲۴۷؛ الشرقي، ۱۳۶۶: ۴ / ۳۰۵)

عده‌ای گفتند: «مکر از انسان، حيله و تزویر و خدعه و پلتیک (Politique) واژه فرانسوی به معنی سیاست) و تقلب است به اینکه ضرری وارد کند به نحوی که طرف متوجه نشود و مکر شیطان، وسوسه و نقشه و نفخه و پلتیک و حبائل و خیل و رجل اوست و مکر الهی، بلا و عذاب است بنحوی که طرف مستشعر نباشد، به زبان فارسی غافل گیر شود.» (طیب، ۱۳۸۶: ۱۵ / ۳۸۹)

جوهری در الصّحاح ضمن آنکه: احتیال و الخدیعه را از معنایی مکر بیان می‌کند. خود شیفته شدن را نیز بدان معنا افزوده است و گفته: المکر: الاحتیال و الخدیعه و ایضاً: المغرّة، و قد مكره فامتکر، ای خضبه فاختضب: یعنی او را فریب داد و او نیز فریب خورد. گویی می‌گوییم آن را رنگ کرد و آن هم رنگی شد. چنانچه شاعر قطامی، الوافر گفتند:

يضرب تهلك الابطال فيه و تمتكر اللحي منه امتكارا

(جوهری، ۱۴۲۹ق، ۹۹۷)

معنی: ضربه‌ای وارد می‌کند که پهلوانان را با آن نابود می‌کند و عرصه از آن حادثه به شدت

تنگ شد.

ابن فارس در مقایسه اللغه آورده که: «م ک ر» دارای دو ریشه متباین است. که یکی به معنای احتیال و خداع است و دیگری زنی که ساق‌های لاغر داشته باشد (زنی لاغر ساق) و زنی که دارای ساق پای لاغر است» (گوشت ریخته). (فارس بن زکریا، ۱۴۲۹ق، ۹۵۷)

### معنای اصطلاحی مکر

«مکر در ادبیات عرب به معنی «هرگونه تدبیر و چاره اندیشی» است و در واقع یک واژه اختصاصی به نقشه‌های شیطانی و زیانبخش که در فارسی امروزی استعمال و مصطلح گردیده نمی‌باشد همانطوریکه «حیله» نیز در لغت به معنای چاره اندیشی است. ولی در فارسی امروز به معنی نقشه‌های مخفیانه و زیانبخش به کار می‌رود؛ بنابراین این واژه هم در مورد نقشه‌های زیانبخش بکار می‌رود و هم چاره اندیشی‌های خوب. هنگامی که این واژه در مورد خداوند بکار رود به معنی خنتی کردن توطئه‌های زیان‌بار است و هنگامی که درباره مفسدان بکار رود به معنی جلوگیری از برنامه‌های اصلاحی است.» (شریعتمداری، ۱۳۷۷: ۴/۲۱۶)

«پس مکر نقشه‌ای است که هدفش روشن نیست، اگر انسان نقشه‌ای بکشد که آن نقشه هدف معینی در نظر دارد، اما مردم که می‌بینند تصور می‌کنند برای هدف دیگری است. خداوند هم گاهی حوادثی را طوری خلق می‌کند که انسان نمی‌داند این حادثه و رخداد برای فلان هدف و مقصد است، خیال می‌کند برای هدف دیگری است، ولی نتیجه نهایی‌اش چیز دیگر است. یعنی؛ حوادثی که خداوند متعال بوجود می‌آورد شاید در ظاهر و ابتدای امر یک طوری دیگر باشد و لکن مقصد و هدف اصلی چیزی غیر از ظاهر الامر است.» (زکریایی، ۱۳۷۸: ۷۶۶)

بنابر این «مکر در زبان عربی تدبیر لطیف و پنهانی را گویند، که اگر در جهت نیکو و خوب بکار برده شود، پسندیده است ولی اگر برای مقاصد بدی بکار رود ناپسند و مذموم است. (دیوبندی، ۱۳۹۰: ۷۸/۳)

عرفا و صوفیان نیز در تعریف مکر گفته‌اند که: «مکر»، «ارداف» نعمت است با وجود مخالفت و ابقای حال است با سوء ادب با حق، و اظهار کرامات و حالات است بی امر الهی به هوای نفس، یعنی با وجود اینکه مخالفت حق می‌کند، نعمت صوری یا معنوی از او باز نمی‌گیرد و با وجود آنکه سوء ادب با حق دارد، محجوب از احوال نمی‌سازد تا مغرور شود و در مهالک کبر و ریا و

نخوت و صفات ذمیمه فرو رفته، از صفا و ذوق طاعت و عبادت محروم ماند و با وجود این حال پنداشته باشد که از مقربان است.» (لاهیجی، ۱۳۸۱: ۵۴۸؛ سجادی، ۱۳۷۳: ۳)

زان نمی‌پرد بسوی ذوالجلال      کو گمانی می‌برد خود را کمال  
 علتی برتر ز پندار کمال      نیست اندر جان تو ای ذو دلالت  
 (مولانا، ۱۳۷۵، دفتر اول: ۱۴۵)

«عده‌ای گفتند: مکر غرور دادن معشوق است عاشق را، به طریقه قهر و مخالفت مراد او.» (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۲۳۹)

«ابن عربی گوید: مکر عبارتست از پی در پی آمدن نعمت با مخالفت به امر حق و ابقاء حال با سوء ادب و اظهار آیات و کرامات بدون دلیل و اندازه‌ای، و مکر در نزد ما این است که عبد به علمی که مرزوق می‌شود، از عمل به آن سرباز می‌زند و یا عمل می‌کند. ولی اخلاص در آن وجود ندارد و هرگاه این امر را در خود یا غیر دیدی، یقین بدان که مورد مکر قرار گرفته‌اید وی در تفسیر آیه «وَمَكْرُؤًا وَمَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» و بنی اسرائیل با عیسی مکر کردند و خدا نیز با آنان مکر کرد، و خدا بهترین مکرکنندگان است» (آل عمران، ۵۴)

«مَكْرُؤًا» یعنی اوهام و پندارها که با انواع فریب‌ها و دروغ‌ها، قلب را هلاک و نابود می‌سازد.

«مَكْرَ اللَّهِ» یعنی چیره شدن دلایل عقلی و براهین قطعی الهی بر پندارها و دو دلی‌های خلق و زدودن شبهات از نفوس آنان و بالا بردن عیسای قلب به آسمان عروج.

«وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» یعنی مکرش بر خلق چیره است.

ابن عربی در اشعار ذیل به معنای اساسی مکر اشاره می‌کند:

ستدرج العاقل فی عقله      من حیث لا یعلمه الماکر  
 و مکره عاد علیه و ما      یدری بذاک الفطن الخابر  
 فمن اراد الا من مکره      لیحصل الباطن و الظاهر  
 یحقق المیزان من شرعه      فیعلم الراح و الخامیر

(خردمند، با خردش پله پله به پیش می‌رود، به گونه‌ای که مکرکننده آن را نمی‌یابد و مکرش بدو باز می‌گردد و این معنی را جز هوشمند و آگاه در نمی‌یابد. پس هر که بخواهد از مکرش در امان

ماند، تا باطن و ظاهر آن را به دست آورد، ترازوی سنجش شریعت را بر پا دارد و سودمند و زیانکار را بشناسد.» (سعیدی، ۱۳۸۷: ۹۷۵)

اهل تأویل در خلال پرداختن به آیه «وَمَكْرُوا مَكْرًا وَ مَكْرَنَا مَكْرًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ: آنان نیرنگ به کار بردند و ما هم به سزای نیرنگشان با آنان مکر کردیم، در حالی که از مکر ما بی خبر بودند» (نمل: ۵۰) گفتند: مکر از جانب خداوند کیفر است که بنام مکر مجازی مشهور است. چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا: و سزای بدی بدی‌ای مانند آن است» (شوری: ۴۰) که دومی در حقیقت سیئه نیست، بلکه به خاطر صفت مشاکله یا مزاجه بودن در کلام، سیئه نامیده شده است، همچنین آیه: «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ: پس هر کس بر شما تعدی کرد، شما نیز به مثل آن بر او تعدی کنید» (بقره: ۱۹۴) عدوان اول ظلم است ولی عدوان دوم ظلم نیست. بلکه به نام گناه نامیده شده تا بفهماند که آن عذاب و پاداش آن است و مشابه این مسأله در آیه: «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ: می‌خواهند به خدا نیرنگ زنند، در حالی که خدا با مهلتی که به آنان می‌دهد، به ایشان نیرنگ می‌زند» (نساء: ۱۴۲) و «وَاللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ: و خداست که آنان را به مسخره می‌گیرد» (بقره: ۱۵) می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۲۶ق: ۱۱۰/۱۴)

آنچه به تفصیل در خصوص معنا شناسی مکر بحث شده می‌توان گفت که مکر به معانی ذیل مطرح شده است:

- ۱- توطئه کردن و با حيله و نیرنگ آسیب رساندن (مکر انسان‌ها نسبت به انسان‌ها)
- ۲- توطئه کردن، برای نابودی امری تلاش کردن (مکر انسان‌ها نسبت به حق و آیات خدا)
- ۳- نقشه و تدبیر بکار بردن، خستی و بی اثر کردن مکر (مکر خدا نسبت به انسان)

### کاربرد قرآنی مکر

«ماده» مکر» در قرآن کریم ۴۳ بار بکار رفته است که بیشتر موارد درباره خداوند متعال مطرح شده است و چنانچه قبل تر هم در بحث لغوی مکر بیان شد، ماده «مکر» در ادبیات عرب به معنی؛ «هر گونه چاره اندیشی» است. که این چاره جویی هم می‌تواند در مورد نقشه های زیانبخش بکار رود و هم می‌تواند شامل چاره اندیشی های خوب و مثبت باشد. لذا از این روست که وقتی این

واژه به خداوند متعال منتسب داده می شود به معنای خنتی کردن توطئه های شوم دشمنان است و هنگامی که درباره مفسدان و کافرین استعمال گردد به معنای جلوگیری از برنامه های اصلاحی است.» (شریعتمداری، ۱۳۷۷: ۴ / ۳۱۶)

با این تعریف و توضیحات می توان دریافت که واژه مکر در قرآن می تواند دو نوع معنی و کاربرد و کارایی در افعال داشته باشد، که یکی مکر به معنای افعال خیر است و دیگری مکر به معنای افعال شر.

### ۱ کاربرد مکر در افعال خیر:

منظور از این مکر این است که کسی بخواهد بوسیله چنین مکر، عمل نیکی انجام بدهد که این همان است که از آن بعنوان مکر ممدوح و پسندیده نام می بریم؛ و به خاطر همین نوع مکر است که خداوند عزوجل خود را بهترین ماکرین معرفی می کند. «وَمَكْرُؤًا وَّ مَكَرَاللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» و بنی اسرائیل با عیسی مکر کردند و خدا نیز با آنان مکر کرد، و خدا بهترین مکرکنندگان است» (آل عمران: ۵۴) یعنی؛ خداوند متعال نقشه بنی اسرائیل را آشکار ساخت و حضرت مسیح (ع) و حواریان را در جهادی که در پیش گرفتند، به پیروزی رسانید، بنابراین «مکر الهی به آن نبود که آنان به کشتن مسیح (ع) تصمیم گرفتند ولی خدا با مکر خود او را حفظ کرد، بلکه مراد همان مبارزه و پیروزی الهی است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۴ / ۳۷۸)

در آیه مورد بحث، اشاره به نقشه های شیطانی یهود کرده و می گوید آنان برای سرکوب کردن و نابود ساختن حضرت مسیح (ع) و برای جلوگیری از آیین الهی و آسمانی او نقشه و مکرهایی می کشیدند، لکن مکر و چاره جویی خداوند از همه این مکرها بالاتر و مؤثرتر بود و نقشه های شوم و ننگین آنان را نقش بر آب کرد.

یا اینکه در داستان حضرت ابراهیم (ع)، در مواجهه با قوم بت پرست خویش، وقتی نتوانست با دلایل و براهین عقلی بر آنان فائق آید و موفق شود آنان را به ربوبیت الهی دعوت نماید، در دل خود نسبت به نابودی بت های کافرین چاره جویی می کرد. «وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ» و با خود گفت: به خدا سوگند، پس از آن که پشت کردید و از این شهر بیرون رفتید، برای بت های شما چاره ای خواهم کرد.» (انبیاء، ۵۷)



## ۲ - کاربرد مکر در افعال شرّ

منظور از این نوع مکر، آن است که کسی بخواهد با حيله و نیرنگ و فریب، کار زشتی در قبال دیگری مرتکب شود و این همان مکرّی است که از آن بعنوان مکر مذموم و ناپسند یاد می‌کنیم؛ لذا در قرآن کریم از این نوع مکر تعبیر به «مکر سیّء» می‌شود.

«اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ؛ برتری جویی آنان در روی زمین و نیرنگ زشتشان ریشه در گریز آنان از پیامبر و تکذیب آیات الهی دارد. [بدانند که] نیرنگ ناروا جز دامن صاحبش را نمی‌گیرد و اثر سوء آن جز به خود او باز نمی‌گردد.» (فاطر: ۴۳) پس آیا جز همان سنتی را که در میان امت‌های حق ستیز نخستین جاری شد و آنان را هلاک ساخت، انتظار می‌برند؟ هرگز برای سنت خدا دگرگونی نمی‌یابی و هرگز سنت خدا را قابل انتقال نخواهی یافت.»

در این آیه شریفه بیان شده کسانی که از حق روی برتافتند و دوری گزیدند به خاطر این بود که طریق استکبار در زمین را پیش گرفتند و هرگز حاضر نشدند در برابر حق تسلیم گردند و این نبود مگر بخاطر اینکه حيله گریهای زشت و بد را پیشه خود ساختند ولی این حيله گریهای سوء تنها دامن صاحبان آنها را می‌گیرد.

«آنچه از آیه ۴۳ سوره فاطر به عنوان یک قانونی عمومی و کلی خداوند در خصوص «مَكْرَ السَّيِّئِ» می‌توان استنباط کرد این است که هر کسی دست به ارتکاب «مَكْرَ السَّيِّئِ» بزند، خود دامن گیر آن خواهد شد. چنانچه هر که آتشی بی‌فروزد، آن آتش اوّل از همه دام افزونده آن را می‌گیرد؛ لذا در روایتی در خصوص «مَكْرَ السَّيِّئِ» داریم که: «مَنْ مَكَّرَ حَاقَ بِهِ مَكْرُهُ؛ کسی که مکر و حيله کند حيله اش بر خود او فرود آید.» (رسولی محلاتی، ۱۳۷۷: ۲ / ۴۲۸)

خداوند متعال در آیاتی از قرآن کریم در خصوص مرتکبین «مکر السّیّء» هشدارهای جدی را متذکر شده و مرتکبین چنین مکرّی را به شدت نسبت به عاقبت مکرشان تهدید کرده است. «أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ؛ آیا با وجود این همه دلایل روشن که بر حقانیت رسالت پیامبران وجود دارد، باز هم کسانی که حيله کنان، مرتکب کارهای ناروا می‌شوند ایمنند از این که خداوند زمین را بشکافد و آنان را

در آن فرو برد، یا عذاب از جایی که تصوّرش را نمی کنند به سراغشان آید؟ یا خدا آنان را در حال برخورداری از نعمت های گوناگون به عذاب فرو گیرد؟ چرا که نمی توانند خدا را ناتوان کنند و از حکم او بگریزند؟ یا آنان را دچار عذابی کند که از آن بترسند و به توبه روی آورند؟ به یقین، پروردگار شما رئوف است» (نحل: ۴۷ - ۴۵)

اما هشدارهای چهارگانه به اهل «مکر السّیّء»:

### ۱- «ان یخسف الله بهم الارض»

چنانکه خداوند با قارون چنین کرد «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ» (قصص: ۸۱) «سرانجام، طغیان او سبب شد که ما زمین را بشکافیم و او و خانه اش را در آن نماندیم. در آن حال، او جز خدا هیچ گروهی نداشت که بتواند یاریش دهند و از عذاب رهایی اش بخشند، و خود نیز از کسانی نبود که بتواند از خویشان دفاع کند. او دریافت که نمی تواند از خدا بی نیاز باشد، و برای دستیابی به خیرها و دفع ناگواری ها، نیرو و نبوغ علمی کافی نیست» یعنی فرو بردن در زمین ها و خانه ها و زمین لرزه ها. (مغنیه، ۱۳۸۳ ش، ۴ / ۸۰۱؛ مدرّسی، ۱۳۷۸: ۶ / ۶۷)

کلمه «یخسف» که بعنوان یکی از مجازات صاحبان مکر السّیّء است. از ماده «خسف» بر وزن وصف به معنای پنهان گشتن و مخفی شدن است. از این روی پنهان شدن نور ماه در زیر سایه زمین را «خسوف» گویند و چاه «مخسوف» چاهی است که آب در آن پنهان گردد و پنهان شدن انسان ها و خانه ها را در شکاف زمین «خسف» گویند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۱ / ۲۷۵)

### ۲- او یاتیهم العذاب من حیث لایشعرون

عذاب ناگهانی که شخص انتظار رسیدن آن را ندارد، و بدون بیم دادنی از پیش فرا رسد، مثل آنچه بر سر قوم لوط آمد؛ (مدرّسی، ۱۳۷۸ ش، ۶ / ۶۷)

### ۳- «اویاخذهم فی تقلبهم فما هم بعجزین»

«فی تقلبهم» یعنی در کاروانها و تجارت و اسباب دنیوی درآمد و شد هستند. (زمخشری، ۱۳۸۹: ۲ / ۷۷۶) یعنی عذاب الهی وقتی دامنگیر آنها می شود که سرگرم امورات دنیوی و کسب

مال بیشتر و درآمد فزونتر هستند. فاعل «یاخذهم» خداوند سبحان است و در قرآن کریم، بسیار نسبت اخذ به خدا داده شده است. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۲ / ۳۸۲)

البته برخی هم گفتند، فاعل «یا خذهم» عذاب است، یعنی عذاب آنان را بگیرد و کلمه «تقلّب» به معنای حالی به حالی شدن است، و مراد، تحوّل مشرکین در مقاصد و اعمال زشتشان و انتقال از نعمتی به نعمت دیگر از نعمت‌های مادی است. چنانچه فرموده: «لا يَغُرُّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ: گشت و گذار کافران در شهرها و دستیابی آنان به سودهای فراوان تو را فریب ندهد» (آل عمران: ۱۹۶) (البغدادی، ۱۴۲۰ق: ۱۴ / ۵۲۵)

اینکه فرموده (فماهم بمعجزين) در مقام تعلیل اخذ در تقلّب و در مکر است. یعنی ایشان خدا را در آنچه می خواهد عاجز نخواهند کرد به واسطه غلبه بر خدا و یا به واسطه فرار از حکم او. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۲ / ۳۸۲)

#### ۴- «او یاخذهم علی تخوف»

«علی تخوف» یعنی بر خوف و ترسی چنانکه گروهی را به عذاب هلاک کند و گروهی را رها کند و بعد از آن به همان عذابی که ترسیده باشند که به ایشان رسد هلاک گردند. (فتح الله کاشانی، ۱۳۸۹: ۳ / ۳۴۹) برخی نیز گفتند: کلمه «تخوف» به معنای تمکّن و جای گیری ترس در دل است. پس «اخذ بر تخوف» به معنای عذابی است که با سابقه ترس فرا رسد و خلاصه قبلاً نشانه هایش برسد تا هر که می خواهد بوسیله توبه و ندامت و امثال ذلک از فرا رسیدن آن جلوگیری کند. و این عبارت برخلاف «من حیث لایشعرون» می باشد، چنانچه اولی عذابی تدریجی و با مقدمه و نشانه‌های قبلی است و دومی عذابی ناگهانی و بی خبر است. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۲ / ۳۸۲ و زمخشری، ۱۳۸۹: ۲ / ۷۷۶)

از عمر بن خطاب روایت کرده اند که بر منبر پرسید درباره «تخوف» چه می گوید؟ پیرمردی از طایف هذیل برخاسته و گفت آن به زبان ماست یعنی: «تخوف: کاستن، تنقص» است پرسید آیا عرب‌ها در اشعار خویش آن را بکار برده اند، گفت آری و آنگاه این شعر زهیر را سرود:

تخوفالرجل منها تا مکاً قردا      کماتخوف عود التبعبد السّفن

زمخشری، ۱۳۸۹: ۲ / ۷۷۶

یعنی: پالان چنان از کوهانِ بلندش که در اثر سفرهای بسیار سوراخ شده، کاسته است که سوهان آهنی چوب کمان را می ساید.

آری اینها فقط اندکی از مجازات و کیفر اهل «مکر السییء» می باشد که در بدترین شکل ممکن دامن آنها را فرا می گیرد.

آنچه از مباحث مطرح شده به دست می آید و قابل تأمل و توجّه است، اینست که مکر در افعال ممدوح و پسندیده با کلمه «خیر» و در افعال شر و مذموم و ناپسند با کلمه «سییء» همراه شده تا بدینوسیله تفاوت آن در مکر از یکدیگر مشخص گردد.

### بررسی واژگان قریب المعنای مکر

در این قسمت به منظور مشخص کردن حد و محدوده موضوع بحث (مکر) با سایر واژگان، واژگانی که شاید بیشترین قرابت معنایی با مکر را داشته باشد مطرح می شود تا تفاوت‌های آنان از هم مشخص گردد.

#### ۱ کید

این واژه در قرآن کریم ۳۵ مرتبه بکار رفته است، که برخی گفته‌اند کید به معنای «درایت در مدیریت» است. (فراهیدی، ۳) به عبارت دیگر کید نوعی چاره اندیشی است. حال آنکه ممکن است این چاره جویی و درایت گاهی ممدوح باشد و گاهی مذموم. گرچه بیشتر در ذم کاربرد دارد؛ چنانچه در شریفه‌ای آمده: «كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ: این گونه برای یوسف تدبیر کردیم» (یوسف، ۷۶) و «وَ أَمْلَى لَهُمْ إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ: و به آنان مهلت می‌دهم و این کید من با آنان است، به راستی کید من استوار است» (اعراف، ۱۸۳)

برخی گفته‌اند؛ منظور از «کید» در این آیه اخیر عذاب است. حال آنکه صحیح این است که منظور از کید، فرصت و مجالی است که منجر به عذاب می‌شود چه آنکه فرموده: «إِنَّمَا تُمَلَى لَهُمْ

لِيُزَادُوا إِثْمًا: نپندارند که مهلتی که به آنان می‌دهیم برایشان خیر است.» (آل عمران: ۱۷۸)

«برخی کید را مترادف با مکر و خدعه و حيله در نظر گرفته‌اند.» (فهری، ۱۳۸۰: ۵۹۰)

«عده‌ای در معنای کید گفتند که کید کاری است که انسان با رفیق خود از راه حيله انجام می‌دهد تا او را در مکروه و ناملایمی بیفکند. و در اصل به معنای مشقت است و سپس برای فریب و نیرنگ و نقشه و ساخت و سازهای پنهانی برای غافلگیری بکار می‌رود. «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا: کافران سخت نیرنگ می‌کنند تا بدین وسیله نور خدا را خاموش کنند» (طارق: ۱۵) کافرین در ابطال امر خدا و اطفای نور حق به مکر و حيله و نیرنگ می‌پردازند.» (شعرانی، ۱۳۸۹: ۳۵۱)

با این تعریف چنین می‌توان برداشت نمود که کید از جانب مخلوق به معنای مکر و فریب و بدی و اراده ضرر رساندن پنهانی به دیگری است. چنانچه داریم «فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا: قطعاً برای تو نیرنگی می‌اندیشند» (یوسف، ۵) و از جانب خالق به معنای استدراج و انتقام گرفتن به گونه‌ای است که انسان نمی‌پندارد؛ یعنی خداوند بد اندیشان و مکر کنندگان را به همان نحوی که مکر می‌کنند، مجازات می‌کند، و در واقع این امر جزا دادن به اعمال ناشایست خلق است. و مراد از خدیعه و سخریه چنانچه به خداوند نسبت داده شود، همین است. «وَ أَكِيدُ كَيْدًا: و من نیز با مهلت دادن به آنان، خام‌شان می‌کنم تا در گمراهی بمانند و به کیفر کردارشان گرفتار آیند» (طارق، ۱۶) (اسلامی پناه ایزدی، ۱۳۸۳: ۱۲ / ۱۴۳ و قمی، ۱۳۸۶: ۲۱۱)

از آنچه گفته شد می‌توان چنین برداشت نمود که کید در معنای زیر بکار رفته است:

۱- حيله کردن، فریب دادن، نیرنگ زدن و گول زدن

۲ نقشه کشیدن، برنامه‌ریزی کردن و چاره و تدبیر (رازینی، ۱۳۸۱: ۲۴۲)

## ۲- خُدعه

این واژه در قرآن کریم ۵ مرتبه بکار رفته است. در تعریف خدعه گفته اند: عبارتست از آنکه شخصی در وهم غیر خود در آورد خلاف آنچه اخفای آن می‌کند از مکروه و این مأخوذ است از « خدع الضبّ اذا توارى فى حجر و صبّ خادع اذا او هم الصياد اقباله عليه ثم خرج من بان آخر » (فتح الله کاشانی، ۱۳۸۹ش، ۹۹/۱؛ زمخشری، ۱۳۸۹ش، ۸۰/۱) الخِدَاع: یعنی وارد کردن دیگری بکاری غیر از آنچه او در صدد آن بوده و کاری را با فریب و نیرنگ بر خلاف آنچه که پوشیده داشته آشکار کند؛ «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا: با خدا و کسانی که ایمان آورده‌اند سخت نیرنگ می‌بازند» (بقره، ۹)، «وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ: و اگر دشمنان بخواهند با پیشنهاد صلح، تو

را بفریبند تا در شرایط مناسب ضربه‌ای بر تو وارد کنند» (انفال: ۶۲) یعنی پیامبر و اولیاء اش را فریب می‌دهند و کارشان به خاطر زشتی و ناپسند بودنش خدعه نامیده شده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶ش، ۱۳۸؛ عبّاس قمی، ۱۳۸۶: ۷۷)

خداع از خَدَع گرفته شده و به معنای فریب دهنده و از باب مفاعله است که افراط در خدعه را می‌رساند. چنانچه فرمود: «هُوَ خَادِعُهُمْ» به ایشان نیرنگ می‌زند» (نساء: ۱۴۲) (شعرانی، ۱۳۸۹: ۱۱۷) ابن فارس گفته است، خَدَع با سه حروف (خ د ع) یک ریشه دارد. (فارس بن زکریا، ۱۴۲۹ق: ۲۸۸)

برخی گفته‌اند: الاحداع به معنای «اخفاء الشيء» است و بدان سبب است که می‌گوییم خزانه مخدوع یعنی خزانه پنهانی، و اخدعان دو رگ است در گردن برای اینکه آن دو پنهان است. (فخر رازی، ۱۳۸۵: ۷۳۰/۲؛ نیشابوری، ۱۳۸۱: ۱۲۰/۱) رَجُلٌ مخدوع یعنی مردی که گونه‌هایش فرو رفته است و مَخْدَعٌ یعنی: الذی خُدِعَ مراراً فی الحرب و فی غیرها: (کسی که بارها در جنگ و غیره آن فریفته شده باشد) چنان چه ابو ذؤیب گفته است:

فتنازعا و توافقت خيلاهما      و كلاهما بطل النزاع مُخَدِّعٌ  
(فراهیدی، ۱۴۱۴ق: ۱/۴۶۸)

یعنی: آن دو با هم قلاویز شدند اما همراهانشان با هم توافق کردند هر دو قهرمان این درگیری‌اند حال آنکه هر دو فریفته شده‌اند.

بعضی دیگر را نظر بر آن است که، اصل «خدع» در لغت فساد بود، چنانچه شاعر گوید:

أبيض اللون لذیذ طعمه      طيب الريق اذا الريق خدع

نیشابوری، ۱۳۸۱: ۱۲۰/۱

مجلسی در ذیل حدیث حضرت امیر المومنین علی (ع) که فرمود: لولا ان المکر و الخدیعه فی النار لکنت امکر الناس» «اگر نبود که نیرنگ و فریبکاری در آتشند، بی گمان من مکارترین مردم بودم.» آورده که در قاموس مکر به معنای خدعه و فریب است که خُدَعه مانند مَتَعه، خَدَعاً و خِدَعاً یعنی او را فریفت و خواست بطوریکه نفهمد به او گزند برساند. مانند اختدعه فانخدع: یعنی او را فریفت پس او فریب خورد و اسم این کلمه «خدیعه» است. همچنین اضافه می‌کند که

گاهی میان مکر و خدعه وقتی در کنار هم استعمال شوند، فرق گذاشته می‌شود. به این ترتیب که مراد از مکر، اندیشیدن حيله و استعمال فکر در کاری است که شایسته نیست انجام شود و قصد نشان دادن غیر آن و مصروف کردن فکر و چگونگی آن و مراد از خدعه بکار بستن آن اندیشه در خارج و پیاده کردن آن درباره شخص مورد نظر است.

بنابر این از این روست که حضرت امیر(ع) آن را فرمود؛ چرا که مردم معاویه را به ذکاوت و خردمندی نسبت می‌دادند و آن حضرت را به سست اندیشی، چرا که می‌دیدند حيله‌های مبتنی بر دروغ و خیانت و حقه بازی معاویه مؤثر می‌افتد. لذا امام توضیح می‌دهد که وی این تزویرها و حيله‌های معاویه را کاملاً می‌شناسد، اما چون برخلاف اوامر و نواهی خدا می‌باشد، از آنها استفاده نمی‌کند. چنانکه سید رضی در نهج البلاغه از امام روایت می‌کند که فرمود: ما در زمانه‌ای به سر می‌بریم که بیشتر مردم آن غداری و خیانت را زیرکی می‌دانند و افراد بی‌خبر و نادان این عده را به خوش فکری نسبت می‌دهند، آنها را چه می‌شود؟ خدایشان بکشد؟ گاه باشد که مرد آزموده و دانا به زیر و زبر امور، در هر موردی حيله و نیرنگ آن را می‌داند و می‌تواند این حيله‌ها را بکار گیرد اما آنها را رها می‌کند، لیکن کسی که در دین هیچ پروایی ندارد. فرصت را برای به کار بستن این ترفندها و نیرنگ‌ها غنیمت می‌شمرد. (مجلسی، ۱۳۹۸ق: ۷۵ / ۲۸۶)

از آنچه گذشت می‌توان به تفاوت بین خدعه و کید دست یازید بدین صورت که: خَدَعَ اظهار سخنانی خلاف (واقعیت) با هدف به دست آوردن نفع یا از بین بردن ضرر است و این امر عموماً لازم نیست که همراه با تدبیر و اندیشه و یا نظر باشد. به عنوان مثال: ما در یک خریدی غش یا ترفندی را بکار می‌گیریم حال آنکه انصاف در آن رعایت شده است، هر چند که این انصاف بدون فکر و اندیشه‌ای باشد: اما کید صرفاً بعد از تدبیر و فکر و اندیشه حاصل می‌شود. از این روست که عرب زبان گفته است: کید تدبیر جستن بر علیه دشمن است و اراده نابود ساختن آن؛ و مکاید آن دسته از حيله‌هایی است که جنگاوران به هدف هلاکت ساختن دشمنان می‌اندیشند، چه آنکه در پی آنها تدبیر و اندیشه‌ای نهفته است. باید دانست که کید گاه به معنای اراده آورده شده است چنانچه در شریفه‌ای فرمود «كَذَلِكْ كِدْنَا لِيُوسُفَ: این گونه برای یوسف تدبیر کردیم» (یوسف، ۷۶) که در اینجا کدنا به معنی «اردنا» یعنی اراده می‌باشد. از سویی کدنا به معنای مشیت

نیز در قرآن ملحوظ شده است آنجایی که فرمود: «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (الانسان: ۳۰) «ولی بدانید که شما چیزی را اراده نمی‌کنید مگر این که خدا آن را اراده کند»

یکی دیگر از وجوه افتراق خدعه با کید در این است که کید اسم برای فعل مکروه در مورد دیگری است. به عنوان مثال می‌گوییم: «کایدنی فلان» یعنی به صورت قهری بر من ضرر رساند. لکن خدعه اسم برای فعل مکروه بدون قوه قهری در مورد دیگری است: مثلاً می‌توان گفت که در این عمل منفعت رسانی وجود دارد. (عسگری، ۱۴۳۳ق: ۲۱۳)

### ۳ - غَرُور

صاحب معراج السعاده می‌نویسد: این صفت منشأ اکثر آفات و شرور است و اصل معنی غرور، فریب خوردن است و مراد از آن در این مقام، فریفته شدن به شبهه و خدعه شیطان است در ایمن شدن از عذاب خدای متعال و مطمئن گشتن به امری که موافق هوا و هوس و ملایم طبع باشد. (نراقی، ۱۳۸۸: ۵۳۸)

راغب نیز در مفردات «غُرور» را به معنی هر چیزی از مال و جاه و شهوت و شیطان که انسان را فریب دهد و مغرور سازد گرفته است. و از این رو که شیطان بعنوان پلیدترین فریب دهندگان است، به شیطان نیز غرور گفته شده است و همچنین این واژه به دنیا نیز تفسیر شده چنانچه گفته شده است: الدنیا تغرُّ و تضرُّ و تمرُّ: دنیا فریفته می‌کند، زیان می‌زند و در می‌گذرد. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶: ۶۸۹)

عبارت «غَرَّه المال» نیز به معنای این است که مال و دارایی او را از راه به در برده است. (جبران مسعود، ۱۳۸۰ش، ۲ / ۱۲۴۵) کلمه «الغَرار» نیز به معنای شیر کم است و وقتی گفته شود: غارت النَّاقه یعنی شیرش کم شد زمانی که گمان شد کم نمی‌شود گویی که صاحبش را فریب داده است. (همان: ۳۲۱)

زمانی که گفته می‌شود: غَرَّ فُلَانٌ فُلَانًا غَرًّا و غُرُوراً و غَرَّه یعنی خدعه و اطمعنه بالباطل؛ چنانچه در مؤید این مطلب آیات شریفه: «وَعَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا: و زندگی دنیا شما را فریب داد» (جائیه: ۳۵) و «وَعَرَّتْكُمْ الْأُمَانِيَّةُ: و مرگ شما را درگرفت» (حدید، ۱۴) داریم. (رازینی، ۱۳۸۱: ۱۹۸)

از آنچه بیان شد می‌توان دریافت که:



الف: غرور به فتح غین به معنای: دنیا، آنچه بدان غرغره نمایند از ادویه و مثل آن، فریبنده و شیطان است. «وَلَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» و مبادا شیطان با وعده آمرزش خدا، شما را فریب دهد» (لقمان: ۳۳)

ب: غرور به ضم غین به معنای: نیرنگ، فریب، حيله، بيهوده و پوچ، خود خواهی و خود پسندی است. «وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» و شیطان چیزی جز فریب به آنان وعده نمی دهد» (نساء: ۱۲۰) و «مَتَاعًا الْغُرُورِ: زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست» (آل عمران، ۱۸۵) (شوشتری، ۱۳۷۴، ۱۷۶؛ شعرانی، ۱۳۸۹، ۳۰۱؛ سیاح، ۱۴۱۹، ۲ / ۱۹۳۵)

#### ۴ خَتَرَ

برخی از ارباب لغت گفتند که: الخَتْرُ شِبْهُ الغدر: ختر مشابه با غدر است و لذا «رجل ختار» یعنی مرد غدار را گویند. و همچنین گفته اند که ختر معنای «خدر» می دهد که آن نیز به معنای ضعف یا سستی است که از خوردن دواء یا سَمِّ و یا مشروب حاصل می شود. از این روست وقتی گفته شود: «انخترت یدی» یعنی دستم بی حس شد. (فراهیدی، ۱۴۱۴، ۱ / ۴۶۱؛ ابن درید، ۱۳۸۶، ۱ / ۴۹۰)

عده ای نیز گفتند: ختر به معنای فریب دادن و خیانت کردن است که صیغه مبالغه آن ختار است. که فرمود: «إِلَّا كُلُّ خِتَارٍ كَفُورٍ»: جز عهدشکنان ناسپاس انکار نمی کنند.» (لقمان، ۳۲) (شعرانی، ۱۳۸۹، ۱۱۶؛ رازینی، ۱۳۸۱، ۸۰؛ صفی پور شیرازی، ۱۳۸۷، ۱ / ۷۹۹ و عباس قمی، ۱۳۸۶، ۷۷)

راغب در مفردات گفته الختر، نیرنگی است که انسان انجام می دهد و در اثر تلاش و کوشش زیادش نسبت به آن ناتوان و ضعیف می گردد. «إِلَّا كُلُّ خِتَارٍ كَفُورٍ»: جز عهدشکنان ناسپاس انکار نمی کنند.» (لقمان، ۳۲) (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶، ۱۳۷)

#### ۵ - غَدْر

«یکی از واژگان قریب المعنی با مکر، واژه غدر است که به نوعی قرابت معنایی نزدیکی با مکر دارد. در لغت عرب «غدر» به معنای بی وفایی، عهد شکستن و خیانت آمده است.» (حسینی

دستی، ۱۳۸۵: ۴ / ۴۱۷؛ محمد پادشاه، ۱۳۶۳: ۴ / ۳۰۳۳) چنانچه صاحب مجمع البحرین می‌گوید: «الغدر: ترک الوفاء و نقض العهد» است. (الطریحی، ۱۴۰۸ق: ۳ / ۲۹۶)

راغب نیز در مفردات گوید: «غدر در اصل به معنای اخلال در چیزی و ترک کردن آن است. و غدر در مورد ترک عهد و پیمان بکار می‌رود، لذا می‌گویند، فلان غادر یعنی فلانی پیمان شکن و نقض کننده عهد است. «غدار» نیز صیغه مبالغه آن و به معنای بسیار پیمان شکن و نقض کننده عهد مکار، محیل و فریبنده است.» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶: ۳۲۱ و معین، ۱۳۸۰: ۶۵۹)

در مذمت این صفت همین بس که رسول اکرم (ص) در حدیثی هلاکت مردم را در گرو پیمان شکنی آنها با هم می‌داند. «لن یهلك الناس حتی یغدروا من انفسهم» (مردم هرگز هلاک نشود، مگر آنگاه که با خود پیمان شکنی کنند.) (محمّدی، ۱۳۸۵: ۹ / ۴۲۶۰؛ علی بن حسام، ۱۴۰۵ق: ۳ / ۵۱۸)

شایان ذکر است که کلمه «غدر» در قرآن استعمال نشده ولی از مشتقات آن در باب مفاعله و به صورت «فلم نغادر» فرو نگذاشتیم و لایغادر: فرو نگذاشته، از مصدر مُغادره: وا گذاشتن، ترک کردن و بی‌وفایی کردن آمده است. (شعرانی، ۱۳۸۹: ۲ / ۲۰۸)

«وَيَوْمَ نُسِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَم نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا؛ یاد کن روزی را که کوه‌ها را از جای برکنده و روان می‌سازیم در نتیجه زمین را صاف و آشکار می‌بینی، و مشرکان را محشور کرده و هیچ یک از آنان را فرو نگذاشته‌ایم» (کهف، ۴۷)

«وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا؛ و نامه اعمال برای داوری در میان نهاده شده است، آن گاه مشرکان و گنهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن است بیمناکند و می‌گویند: ای وای بر ما، این چه نامه عملی است که هیچ خرد و کلانی را فروگذار نکرده مگر این که آن را به شمار آورده است! و آنچه انجام داده اند حاضر یافته اند، و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند» (کهف، ۴۹)

با توجه به مطالب گفته شده درخصوص غدر می‌توان گفت که تفاوت بین مکر و غدر بدین صورت است که: «غدر شکستن عهدی است که بایستی بدان وفا و پایبند بود حال آنکه مکر شکستن عهد و پیمان ابتدا و بدون انجام هیچ پیمان نامه‌ای است.» (عسکری، ۱۴۳۳ق: ۵۰۸)

## نتیجه گیری

مکر در قرآن کریم ۴۳ بار مورد استفاده قرار گرفته که در بیشتر موارد درباره خداوند متعال بکار رفته است. آنچه در این مقاله مورد مذاقه و بحث قرار گرفت، عبارت بود از معنای لغوی و اصطلاحی مکر که دریافت شد مکر در لغت دارای معنایی همچون، احتیال، فریب، زیرکی، نیرنگ و حيله گری بکار رفته است، و در تعریف اصطلاحی «هرگونه تدبیر و چاره اندیشی» را گویند. بنا بر این صرف کاربرد در مورد نقشه های شیطانی و مضرّ و زیان بخش بکار نرفته است مثل آنچه در زبان فارسی و یا در محاورات زبان اردو که تنها برای تدبیر بد و حيله و توطئه مورد استفاده واقع می شود. در کاربردهای قرآنی مکر دریافت شد که مکر علی رغم معنای لغوی آن که دارای بار معنایی منفی و تلقی مذمومی از آن در ذهن متبادر می شود در دو حوزه معنایی کاربرد دارد که یکی مکر در افعال خیر و آن زمانی است که کسی بخواهد با بکارگیری آن عمل خیری را انجام بدهد و دیگری مکر در افعال شر بود.

در قرآن کریم واژگان دیگری همانند کید، خدعه، غرور، ختر و غدر نیز بکار رفته که قرابت معنایی با واژه مکر دارد که می توان با دقت در نوع کاربرد آن زوایای مختلف مکر و اقسام آن و شیوه های بکارگیری مکاران و ... را مورد بحث و بررسی قرار داد.

## فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - قرآن کریم
- ۲ - آلوسی البغدادی، شهاب‌الدین السید محمود، (۱۴۲۰هـ.ق)، تفسیر روح المعانی، بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
- ۳ - ابن اثیر، (۱۴۲۷هـ.ق)، النهایه فی غریب الحدیث، بیروت: دارالمعرفه.
- ۴ - ابن منظور، (۱۴۲۶هـ.ق)، لسان العرب، بیروت: دارالکتب هلال.
- ۵ - الازدی، ابن درید، (۱۳۸۶)، ترتیب جمهره اللغه، تصحیح عادل عبدالرحمان البدری، مشهد: آستان قدس.
- ۶ - اسلامی پناه یزدی، مهدی، (۱۳۸۳)، تفسیر ادبی قرآن، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۷ - مولوی بلخی، جلال الدین محمد، (۱۳۷۵)، مثنوی معنوی، تهران: صفی علیشاه.
- ۸ - پادشاه، محمد، (۱۳۶۳)، آندراج، تهران، خیام.
- ۹ - جرّ، خلیل، (۱۳۸۷)، فرهنگ لاروس (عربی-فارسی)، ترجمه سیدحمید طیبیان، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰ - جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
- ۱۱ - جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۲۹هـ.ق) معجم الصحاح، بیروت: دارالمعرفه.
- ۱۲ - حسینی دشتی سید مصطفی، (۱۳۸۵)، معارف و معاریف، تهران: آرایه: چاپ اول.
- ۱۳ - خزاعی نیشابوری احمد، (۱۳۸۱)، روض الجنان و روح الجنان (تفسیر شیخ ابو الفتوح رازی)، ترجمه محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: آستان قدس.
- ۱۴ - الخوری الشرتونی سعید، (۱۳۷۴)، اقرب الموارد، تهران: اسوه.
- ۱۵ - رازینی، علی، (۱۳۸۱)، پژوهشی پیرامون مفردات قرآن، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- ۱۶ - رسولی محلاتی سیدهاشم، (۱۳۷۷)، غررالحکم و دُررالكلم آمدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۷ - زمخشری، محمود ابن عمر، (۱۳۸۹)، کشاف، ترجمه مسعود انصاری، تهران: ققنوس.
- ۱۸ - سجّادی، سیدجعفر، (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: کوش.
- ۱۹ - سعیدی، گل بابا، (۱۳۸۷)، فرهنگ جامع اصطلاحات ابن عربی، تهران: زوآر.

- ۲۰ سلیمانی، مرضیه، (۱۳۹۰)، *اصطلاحات صوفیان*، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۱ سیّاح، احمد، (۱۴۱۹هـ.ق)، *المنجد*، ترجمه محمد بندریگی، تهران: اسلام.
- ۲۲ لشرقی، محمد علی، (۱۳۶۶)، *قاموس نهج البلاغه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۳ شریعتمداری جعفر، (۱۳۷۷)، *شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه*، مشهد: آستان مقدّس.
- ۲۴ شعرانی، نثر طوبی، (۱۳۸۹)، *تحقیق و پژوهش سید محمدرضا غیائی کرمانی*، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع).
- ۲۵ صفی پور شیرازی، عبدالرحیم، (۱۳۸۷)، *منتهی الارب فی لغه العرب*، تصحیح محمدحسن فؤادیان و علیرضا حاجیان نژاد، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۶ طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۸۷)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی.
- ۲۷ لطریحی فخرالدین، (۱۴۰۸هـ.ق)، *مجمع البحرين*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- ۲۸ طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۸۶)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه جهانی سبطین.
- ۲۹ عثمانی دیو بندی، محمد شفیع، (۱۳۹۰)، *تفسیر معارف القرآن*، ترجمه محمدیوسف حسین پور، تربیت جام، شیخ الاسلام احمد جام.
- ۳۰ عسگری، ابی هلال، (۱۴۳۳هـ.ق)، *معجم الفروق اللغویه*، قم، نشر الاسلامی.
- ۳۱ خارس بن زکریا، احمد، (۱۴۲۹هـ.ق)، *مقایس اللغه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۳۲ فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۳۸۵)، *تفسیر کبیر مفاتیح الغیب*، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر.
- ۳۳ خراهدی، خلیل ابن احمد، (۱۴۱۴هـ.ق)، *ترتیب کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، اسوه.
- ۳۴ فولادگر، علیرضا، (۱۳۸۳)، *واژه‌های قرآنی*، ترجمه لغات قرآن مجید، اصفهان، دارالتعلیم القرآن الکریم.
- ۳۵ فهری، سید ابوالحسن، (۱۳۸۰)، *فرهنگ المحيط (فارسی - عربی)*، تهران، یادواره کتاب.
- ۳۶ فیروزآبادی، مجدالدین، (۲۰۰۹م)، *القاموس المحيط*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- ۳۷ قرشی، علی اکبر، (۱۳۶۴)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۸ قمی، عباس، (۱۳۸۶)، *الدرّ النظیم فی لغات القرآن العظیم*، ترجمه سید محمدصادق عارف تحقیق و تصحیح رضا استادی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۳۹ قمی، علی، (۱۳۸۸)، *تفسیر قمی*، ترجمه جابر رضوانی، قم: نبی الزهراء.
- ۴۰ کاشانی، فتح الله، (۱۳۸۹)، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، ویرایش ادبی عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام.
- ۴۱ لاهیجی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۱)، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا بزرگ خالقی و عفت کرباسی، تهران، زوار.
- ۴۲ مجلسی، محمدباقر، (۱۳۹۸هـ.ق)، *بحار الانوار*، تهران، المكتبة الاسلامیه.
- ۴۳ محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۵)، *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث.
- ۴۴ مدرسی، سید محمدتقی، (۱۳۷۸)، *تفسیر هدایت*، ترجمه پرویز اتابکی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ۴۵ مسعود، جبران، (۱۳۸۰)، *فرهنگ الفبایی الرائد*، ترجمه رضا انزابی نژاد، مشهد: آستان قدس.
- ۴۶ مطهری، مرتضی، (۱۳۷۸)، *فرهنگ مطهر*، پژوهش و تدوین محمدعلی زکریایی، تهران، نشر آذریون.
- ۴۷ معین، محمد، (۱۳۸۰)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: امیر کبیر.
- ۴۸ مغنیه، محمدجواد، (۱۳۸۳)، *تفسیر الکاشف*، ترجمه موسی دانش، قم: بوستان کتاب.
- ۴۹ مکارم شیرازی ناصر، (۱۳۸۵)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۵۰ مهرین شوشتری، عباس، (۱۳۷۴)، *فرهنگ لغات قرآن*، تهران: گنجینه.
- ۵۱ خراقی، ملااحمد، (۱۳۸۸)، *معراج السعاده*، قم، تازهور: چاپ سوم.
- ۵۲ خکونام، جعفر، (تابستان ۱۳۹۰)، *درآمدی بر معناشناسی قرآن*، قم: دانشگاه اصول الدین،
- ۵۳ ولد بیگی، جهانگیر، (۱۳۸۶)، *مفردات راغب اصفهانی*، سنندج: آراس.
- ۵۴ هندی، علی المتقی، (۱۴۰۵هـ.ق)، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله.